

بنیادهای نظری سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم

محمد مهدی صفورایی پاریزی*

حلیمه اخلاقی**

چکیده

هدف پژوهش، استخراج بنیادهای نظری سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم بود؛ سوال اصلی این بود که «سبک زندگی تجویزی قرآن، بر چه بنیادهایی بنا می‌شود و آن بنیادها، چگونه به یک الگوی رفتاری امتداد می‌یابد؟» به منظور پاسخ گویی به این سوال، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیل (روش اسنادی) در منابع قرآنی و با رویکرد تفسیری استنتاج از قرآن، بنیادهای نظری سبک زندگی واکاوی شده است. شماری از دستاوردهای پژوهش عبارتند از اینکه مبانی سبک زندگی از دیدگاه قرآن چهار دسته است: معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی؛ از بررسی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، «جهان‌بینی توحیدی» و از واکاوی مبانی ارزش‌شناختی، «چارچوب نظام ارزشی توحیدی» به دست آمد. با تبیین جهان‌بینی و نظام ارزشی توحیدی، «نگرش‌های سبک زندگی، جهت‌گرایش‌ها و استانداردهای انتخاب» شکل یافت که الگوهای رفتاری خاصی را شکل می‌دهد. در نهایت، رابطه بین مبانی و الگوهای رفتاری، در قالب یک مدل نمادین نمایش داده شد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، سبک زندگی، مبانی، شاکله، جهانی‌بینی، نظام ارزشی، الگوی رفتاری، روان‌شناسی اسلامی

مقدمه

به دلیل اقبال فزاینده پژوهشگران به مفهوم سبک زندگی، ورود به مباحث مربوط به مؤلفه‌ها و ابعاد مختلف و بنیادهای نظری آن ضرورتی انکارناپذیر شده است؛ اگرچه تمایز و واگرایی سبک‌های زندگی را می‌توان در الگوهای رفتاری آن تجزیه و تحلیل کرد؛ اما حقیقت امر آن است که خاستگاه تفاوت‌ها و تمایزها به امور بنیادی‌تری یعنی مبانی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و برتری‌ها بازمی‌گردد که در الگوهای رفتاری بازتولید می‌شود. از این‌رو، سبک زندگی رویکردی هنجارگرایانه، رفتاری و معطوف به معنای زندگی و بازتابنده باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد است.

اینکه سبک زندگی قرآنی از چه مؤلفه‌ها و بنیادهای نظری شکل یافته که در الگوهای رفتاری و هویت ایمان‌محور، متمایز و متفاوت از سبک زندگی مدرن ظهور می‌یابد، دغدغه‌ای است که رهپویان حقیقت و طالبان سبک زندگی مؤمنانه، درصدد پاسخ به آن برآمده‌اند. از یک‌سو، با وجود نیاز جدی جامعه دینی و بشری به سبک زندگی‌ای که همه نیازهای مادی و معنوی انسان و سعادت دنیا و آخرت او را تأمین کند و از سوی دیگر، خلأ پژوهشی درباره بنیادهای سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم، ورود به این مسئله را ضرورتی انکارناپذیر کرده است. اگرچه درباره مبانی و الگوهای رفتاری از دیدگاه قرآن کم‌وبیش می‌توان مقالاتی را یافت؛ اما هیچ‌یک به بررسی رابطه بین این دو نپرداخته است و الگویی که نشانگر آن باشد که چگونه الگوهای رفتاری (سبک زندگی) ما تجلی باورها و ارزش‌ها و نگرش‌های ماست، ارائه نشده است.

اینکه «سبک زندگی از چه مبانی‌ای برخوردار است و چگونه و در گذر چه فرایندی در الگوهای رفتاری بازتولید شده و به نمایش گذاشته می‌شود؟» دغدغه‌ای است که مقاله حاضر در پی پاسخگویی به آن است. مقاله پیش‌رو، مفهوم سبک زندگی را واکاوی کرده و در ادامه آن مبانی سبک زندگی را تحلیل کرده است و سپس اشاره‌ای کوتاه به چارچوب الگوهای رفتاری دارد و در فرایند بازتولید شدن مبانی و پیش‌فرض‌ها را در قالب الگوهای رفتاری به عنوان بنیادهای نظری سبک زندگی بحث و بررسی کرده است.

سبک زندگی

سبک زندگی مفهومی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی، روان‌شناختی و دین‌پژوهی برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی جامعه آن را مطرح می‌کنند و به کار می‌برند. در ادبیات جامعه‌شناختی از مفهوم سبک زندگی

دوگونه مفهوم‌سازی متفاوت به عمل آمده است؛ یک‌بار، معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و بار دیگر شکل اجتماعی نوین که در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (ابازری، چاوشیان، ۱۳۸۱، ص ۶). در نگاه روان‌شناسانه؛ آدلر در مورد آن آورده است: «مفهوم سبک زندگی، تجسم کامل کلیت و شخصیت بی‌همتا و فردی زندگی است که با احساس هم‌نوع‌جویی در کار، عشق (مهرورزی)، گرایش به هم‌نوع‌جویی تجلی می‌کند» (آدلر، ۱۳۷۰، ص ۷۳-۷۵).

براساس رویکرد دین‌شناسانه — که به سبک زندگی بار ارزشی و تجویزی را می‌افزاید — به این صورت تعریف شده است: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان‌یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند» (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). در این نگاه، الگوهای رفتاری ظهور خارجی هویت و بازتابنده عقاید، باورها، ارزش‌ها و علایق فرد هستند. بنابراین، براساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی تنها یک‌سری رفتارهای الگومند نیست بلکه پیوند عمیقی با لایه‌های زیرین آن؛ باورها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها (نیت و هدف)، نگرش‌ها و گرایش‌های برخاسته از جهان‌بینی، نظام ارزشی و سلیقه‌های مبتنی بر الگوی زندگی سعادت‌مند شکل یافته و بیانگر هویت متمایز دینی فرد است (کاویانی، ۱۳۹۱).

مبانی سبک زندگی

آن چیزی که موجب تفاوت بنیادین سبک زندگی قرآنی از دیگر سبک‌های زندگی می‌شود، مبانی و پیش‌فرض‌های آن یعنی باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها (ترجیحات) و سلیقه‌های برخاسته از آن است؛ زیرا مبانی سبک زندگی، نشان‌دهنده رابطه دیدگاه و تفکر انسان با رفتارها و کنش‌های اوست. سبک زندگی بازتاب گونه‌ای خاص از تفکر نسبت به خود، دیگران و جهان می‌باشد که در مقام عالم عینی تجلی کرده است. مبانی سبک زندگی را می‌توان در مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی بررسی کرد.

مبانی معرفت‌شناختی

مبانی معرفت‌شناختی تأثیری عمیق و مهم بر سبک زندگی دارد و به کلی چارچوب، استانداردها، دامنه برتری‌ها و گرایش‌ها و عادت‌واره‌های آن را تحول می‌بخشد. انسان نه تنها می‌تواند عالم خارج از ذهن خود را بشناسد، بلکه امکان و وقوع شناخت یقینی

را نیز دارد؛ برای نمونه، قرآن کریم در داستان عزیر نبی، او را به اطرافش متوجه می‌نماید تا در سایه آن به شناخت ممتازی از عظمت و قدرت خداوند نائل آید (بقره، ۲۵۹)؛ همچنین وی را به شرایط محیطی در هنگام انجام کارها توجه می‌دهد (نمل، ۲۸ و ۳۳). قرآن در موارد فراوانی، انسان را به کسب یقین فرا می‌خواند: «او آیات خویش را برای شما برمی‌شمرد (و ریزه کاری‌های آنها را شرح می‌دهد) تا به لقای پروردگار یقین کنید».^۱ بر این مبنا، انسان با تعقل و تفکر در شناخت‌هایی که از شرایط محیطی به دست می‌آورد، امکان انتخاب‌های درست و سعادت‌ساز را برای خود امکان‌پذیر می‌کند؛ زیرا طرز تفکری که شخص در مسئله‌ای پیدا می‌کند، در زندگی عملی و روش اجتماعی و کیفیت برخورد و مقابله او با حوادث مؤثر است (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۸).

از دیدگاه قرآن، شناخت انسان منحصر به معرفت‌های عقل، حس و تجربه نیست (همچنان که در دنیای مدرن رایج است)، بلکه از دیگر منابع معرفتی انسان، معارف وحیانی و دینی است. خطوط کلی و اصول سه‌گانه معارف دینی که مبدأشناسی، معادشناسی و رسالت‌شناسی است و مایه هدایت سالکان به صلاح دنیا و آخرت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۸). دین، لایه تفکر، احساسات و گرایش‌های انسان را با رفتارهای او پیوند می‌زند و کل زندگی انسان را مدیریت می‌کند؛ بنابراین دین با بیشترین حضور، تمام ابعاد فردی و اجتماعی و همه سطوح معرفتی، نگرشی، گرایشی و رفتاری انسان را دربرمی‌گیرد و هدایت او را برای وصول به رستگاری و زندگی متعالی و سعادت‌مند به عهده می‌گیرد. نتیجه آنکه پذیرش معارف دینی (ایمان) یا رد آنها نتایج عمیقی در زندگی دنیوی و اخروی انسان خواهد داشت.

ابزارهای معرفت دینی عبارتند از: وحی، الهام، تحدیث، شهود، تجربه دینی، عقل، حس و مرجعیت (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). ابزارهای حسی و عقلی مانند مشاهده معجزات، تلاوت، شنیدن، تعقل و تدبر آیات، اثبات برخی مسائل اعتقادی و... در فهم بسیاری از آیات کاربرد دارد. بنیادین‌ترین معارف دینی از قبیل اثبات وجود خداوند، نبوت و معاد، به وسیله عقل امکان‌پذیر می‌شود. در حوزه معرفت دینی یافتن بی‌واسطه رابطه وجودی خود با خدای متعال و تجربه حالات مختلف درونی‌ای که در اثر توجه به این رابطه حاصل می‌شوند، همچون خوف و خشیت، رضا و تسلیم، توکل،

۱. يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلَاءٌ رَّبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد، ۲).

صبر، محبت، اخبات، ذلت و عبودیت که گاه «تجربه دینی» نامیده می‌شوند، با معرفت حضوری و شهودی اتفاق می‌افتند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). وحی، الهام و تحدیث (سخن گفتن ملائکه با معصومان(ع) و یا برخی اولیای الهی) از دیگر ابزارهای دریافت معارف دینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۹).

مبانی هستی‌شناختی

دیدگاه قرآن کریم به هستی متفاوت از آن نگاهی است که در دنیای مدرن رایج می‌باشد که به اختصار بیان می‌شود:

الف. هستی آفریده خداوند یگانه (توحیدمحوری): از دیدگاه قرآن کریم، هستی و جهان آفریننده‌ای یگانه به نام الله (انبیاء، ۲۲) دارد: از ویژگی این آفریدگار آن است که یگانه مبدأ و منشأ جهان (حشر، ۲۴) و یکتا مالک، مدبّر و رب حقیقی هستی می‌باشد. ۱. از دیدگاه این کتاب الهی، هستی و جهان «یک قطبی» و «تک‌محوری» است، به این معنا که جهان ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» ۲ دارد (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۵).

او مجمع کمالات (اعراف، ۱۸۰) و از هر نقصی منزّه و مبرّاست (حدید، ۱) او جسم نیست و به چشم دیده نمی‌شود (انعام، ۱۰۳). خداوند، تنها واجب‌الوجودی بی‌نیاز از همه مخلوقات است و در برابر آن، تمامی مخلوقات وابسته و نیازمند اویند (فاطر، ۱۵). خداوند امور همه هستی را تدبیر می‌کند (سجده، ۵؛ یونس، ۳؛ رعد، ۲)، به همه چیز آگاه (شورا، ۱۲) و بر همه چیز تواناست (حج، ۶). همان بخشنده مهربانی که به انسان از هر نعمتی که توان شمارش آنها را ندارد، به او عطا می‌کند (ابراهیم، ۳۴) و او از رگ گردن انسان به وی نزدیکتر است (ق، ۱۶).

ب) مادی و فرامادی بودن هستی: ماورای عالم مُلک و ماده، عالم ملکوت و معنا قرار دارد؛ از این رو، قرآن از موجودات غیرمادی مانند فرشتگان (بقره، ۳۰)، ابلیس (بقره، ۳۴) جنیان (جن، ۱)، برپایی قیامت (اعراف، ۱۸۷) و از عاقبت زندگی انسان در قالب زندگی ابدی بهشتیان و جهنمیان و مانند آن سخن می‌گوید (اعراف، ۱۷۹؛ بقره، ۲۵؛ نساء، ۱۱۵) خداوند به عالم غیب و شهادت آگاه است (توبه، ۱۰۵؛ رعد، ۹؛ نمل، ۶۵؛ انعام، ۵۹) و از خبرهای غیبی و رای عالم ماده خبر می‌دهد (هود، ۴۹؛ یوسف، ۱۰۲).

ج) بازگشت هستی به سوی خداوند: هستی ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد که

۱. إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (حجر، ۸۶)؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (حمد، ۲ و ۳).

۲. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۱۵۶).

از بازگشت هستی به سوی خداوند به معاد یا جهان آخرت تعبیر می‌شود (بقره، ۲۸، ۲۸۵؛ آل عمران، ۲۸؛ انبیاء، ۳۸). در واقع، قرآن از سیر عمودی پدیده‌های جهان و ارتباط آنها از یک‌سو با مبدأ و از سوی دیگر با معاد سخن می‌گوید؛ یعنی از مبدأ فاعلی و مبدأ غایی سیر و تحول موجودات بحث می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۷).
 (د) هدفمندی هستی: آیات فراوانی درباره تکامل و هدفمندی جهان و انسان آمده است (زمر، ۵؛ ص، ۲۷؛ حجر، ۲۱-۲۲؛ عنکبوت، ۲-۳؛ روم، ۸؛ قیامت، ۳۶؛ جاثیه، ۲۴-۲۶؛ یونس، ۵-۶؛ انبیاء، ۱۶؛ دخان، ۳۸). سیستم کلی جهان ماده دارای حرکت تدریجی همگانی به سوی خداوند است. ۱. با توجه به اینکه «صیوروت» دگرگون شدن و تغییر تدریجی است، اشیا در پایان تغییرات تدریجی و حرکت خود، به پیشگاه الهی بازمی‌گردند؛ پس غایت و نهایت سیر آنها خداوند است (هود، ۱۲؛ نجم، ۴۲).

(ه) هماهنگی و نظام‌مندی هستی: از نظر قرآن کریم، هستی، سیستمی است که همه موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک «سو» و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۵). قرآن کریم می‌فرماید: «ما همه چیز را با اندازه و قدر مشخص آفریده‌ایم و امر ما تنها یکی، آن هم به سرعت چشم گرداندن است». ۲. معنای «نظام اسباب و مسببات» این است که هر معلولی علت خاص و هر علتی معلول مخصوص دارد.

(و) حاکمیت سنت‌های الهی بر هستی: نظام عالم براساس اسباب و مسببات برقرار است. اراده و مشیت الهی به صورت «سنت» یعنی به صورت قانون و اصل کلی در جهان جریان دارد (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۷) که تغییرناپذیر است (فاطر، ۴۳). کسی که نمی‌داند آیا این هستی قائم به ذات است یا وابسته به غیر، نمی‌تواند در مورد شئون این هستی و کمالات آن قضاوت صحیحی داشته باشد؛ از سوی دیگر، اگر به خدا معتقد نباشیم، نمی‌توانیم این فرض را که «آیا انسان می‌تواند به خدا راهی داشته باشد و به او قُرب یابد یا خیر»، بررسی کنیم. همچنین، چنانچه ما بدانیم که زندگی منحصر به همین زندگی مادی و دنیوی نیست و وسیع تر از آن است، در ترجیح برخی لذات بر برخی دیگر قضاوت درستی خواهیم داشت (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۴۲۶ و ۴۲۷).

مبانی انسان‌شناختی

شناخت انسان یکی از مهم‌ترین دانش‌های زیربنایی در سبک زندگی است. هرچه

۱. أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (شوری، ۵۳).

۲. إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (قمر، ۴۹-۵۰).

شناخت از انسان جامع‌تر، عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی و طراحی سبک زندگی از بن‌مایه‌های استوارتری برخوردار و به حقیقت انسانی نزدیک‌تر خواهد بود. اکنون به طور گذرا از این مبانی سخن می‌آید:

۱. انسان آمیزه‌ای از روح و بدن: انسان موجودی مرکب از روح و بدن، دو حیثیت درهم‌تنیده است. وجود جسم امری بدیهی به شمار می‌آید؛ مهم آن است که وجود روح به اثبات رسد. قرآن کریم دربارهٔ ابعاد وجودی انسان می‌فرماید: «ما از پیش، انسان را از چکیده و خلاصه‌ای از گل آفریدیم و سپس او را نطفه‌ای در قرارگاهی محفوظ کردیم و آنگاه نطفه را علقه و علقه را مضغه و مضغه را استخوان ساختیم، پس آن استخوان را با گوشت پوشاندیم و در آخر او را خلقتی دیگر دادیم، پس آفرین به خدا که بهترین خالقان است».^۱ قرآن کریم در این جمله سیاق را از خلقت، به انشاء تغییر داده و فرموده است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» که دلالت بر بعد غیرمادی انسان دارد. آیات بسیاری که دلالت بر معاد، حشر، توفی، و... دارد، همه مبتنی بر دوبعدی بودن انسان است. براساس این مبنا؛ اهداف، اصول، گستره، عوامل و موانع سبک زندگی که معتقد به روح و جاودانگی آن است، با دیگر سبک‌های زندگی تحول و تفاوت کلی می‌یابد.

۲. تأثیرگذاری روح و بدن بر یکدیگر: بدون تردید روح و بدن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد. قرآن کریم، یک قانون کلی و همگانی را بیان می‌کند و آن اینکه همراهی ایمان و عمل‌های صالح با ایجاد هم‌افزایی و تأثیر مستقیم، سعادت و حیات طیبه را به ارمغان می‌آورد: «هر کس از مرد و زن که کار شایسته‌ای کنند و مؤمن باشند، بی‌گمان آنان را با زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم».^۲ در آیه دیگر، درباره تأثیر الگوهای رفتاری گناه‌آلود بر شخصیت، روان و درک تکذیب‌گران می‌فرماید: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است»؛^۳ یعنی علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال زشتشان دل‌هایشان زنگار بسته است [و قابلیت درک معارف بالا را از دست داده‌اند]. از این بهتر دیگر نمی‌شود تأثیر عمل بر روح را بیان کرد، تأثیر عمل در ساختن انسان و در چگونه ساختن انسان، همان نفس عملشان دینی بر قلبشان

۱. وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً، فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا، فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون، ۱۲-۱۴).
 ۲. مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل، ۹۷).
 ۳. لَا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففين، ۱۴).

به وجود آورده است (مطهری، ۱۳۵۸: ج ۱۳، ص ۶۶۱-۶۶۳).

۳. چیرگی اختیار انسان بر عوامل محیطی: مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش‌روی پس از سنجش میان آنهاست؛ هرچند انتخاب یکی دشوارتر از دیگری باشد. قرآن بر انتخاب‌گری و آزادی و قدرت تصمیم‌گیری انسان تصریح و تأکید می‌کند.^۱ حضرت ابراهیم برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه قیام می‌کند و خطاب به مشرکان می‌فرماید: «ننگ بر شما و بر آنچه به جای خداوند می‌پرستید، آیا خرد نمی‌ورزید». ^۲ قرآن جهنم را نتیجه سوء اختیار دوزخیان بیان می‌کند که: «و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم».^۳

۴. اندیشه‌مندی انسان: قرآن کریم سرشار از آیاتی است که انسان را به بهره‌گیری از این نعمت خدادادی برای کسب سبک زندگی عاقلانه تشویق می‌کند و انسان را در سبک زندگی کسانی که زندگی سعادت‌مندان‌های نساخته‌اند، به اندیشیدن دعوت می‌کند (مؤمن، ۲۱). نتیجه بهره‌گیری درست از عقل، خوشبختی و سعادت و عدم به‌کارگیری آن، خسران ابدی را به دنبال خواهد داشت؛^۴ افرادی که فکر نمی‌کنند، بدترین جنبندگانند.^۵

۵. کمال‌جویی انسان: کمال‌جویی آدمی، گرایشی فطری است که منشا همه تلاش‌های بشر می‌باشد؛ از این رو، قرآن کریم بر نامتناهی بودن کمال‌گرایی انسان تأکید دارد: «ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و سرانجام او را دیدار خواهی کرد».^۶ جنبه استکمالی عمل انسان در رفتارهای خاص، منشاء تحولات و فعلیت‌های نوین یعنی خدایی شدن در رفتارهای درونی و بیرونی است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۹۶؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

۶. هدفمندی انسان: انسان در تمام کارها و رفتارهای خود هدفی را دنبال می‌کند.

۱. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان، ۳)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ (آل‌عمران، ۱۱۸).

۲. أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء، ۶۷).

۳. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک، ۱۰).

۴. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک، ۱۰).

۵. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (أنفال، ۲۲).

۶. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبْهَ (انشقاق، ۶).

تفاوت انسان‌ها با یکدیگر، در نوع هدفی است که برای خود برمی‌گزینند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵). نه تنها زندگی انسان از اصل هدفمندی برخوردار می‌باشد (قیامت، ۳۶؛ مؤمنون، ۱۱۵)؛ بلکه جهان هم برای او آفریده شده است (بقره، ۲۹)؛ آل عمران، ۱۹۱).

۷. هویت فردی و جمعی انسان: انسان به دلیل نیازمندی یا کمال‌جویی و به لحاظ ساختار شخصیتی و فطری موجودی اجتماعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۲). انسان دو وجه فردی و جمعی دارد. وجه فردی ناظر بر بعد اختصاصی وجود و شخصیت منحصر به فرد او و وجه جمعی ناظر بر بعد مشترک زندگی آدمی با دیگر انسان‌هاست (آموزش و پرورش، ۱۳۹۱، ص ۷۴). در بستر روابط اجتماعی بسیاری از دانش‌ها، مهارت‌ها، ملکات و عادت‌واره‌ها را کسب می‌کند؛ از این‌رو، او می‌تواند در زندگی اجتماعی الگوساز و الگوپذیر باشد. در دیدگاه قرآن، هر یک از پیامبران، الگوساز بودند؛ سبک اندیشه و تفکر و سبک رفتار، گفتار آنان در جامعه نفوذ می‌کند و الگوی پیروان خود می‌شدند (ممتحنه، ۶) و سبک زندگی مریم و آسیه به عنوان الگوی مثبت (تحریم، ۱۲ و ۱۱) و همسر نوح و لوط الگوی منفی (تحریم، ۱۰) برای همه انسان‌ها معرفی شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). قرآن، حضرت رسول (ص) را بهترین الگوی زندگی در ابعاد مختلف زندگی بیان می‌کند: «در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا (ص) به خوبی تأسی کنید و این وظیفه هر کسی است که امید به خدا و روز جزا دارد و بسیار یاد خدا می‌کند».^۱

۸. پیوستگی زندگی دنیوی و زندگی اخروی انسان: انسان دارای دو مرحله از زندگی است که این دو مرحله از زندگی با هم پیوستگی عمیق دارد. زندگی دنیوی انسان مقدمه زندگی اخروی او می‌باشد و چگونگی زندگی اخروی او نتیجه زندگی دنیایی اوست؛ پس ارزیابی بهشتی یا جهنمی بودن انسان (انبیاء، ۴۷) به نوع سبک زندگی صالحانه و یا گناهکارانه دنیوی او بستگی دارد (بقره، ۸۱ و ۸۲). از آنجا که زندگی دنیا زودگذر و موقتی است، زندگی حقیقی و جاودان زندگی اخروی می‌باشد که برای اهل ایمان و تقوا بهترین زندگی است.^۲

۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب، ۲۱).

۲. وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا لَنَدَارُ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ (عنكبوت، ۶۴) و (انعام، ۳۲).

۹. نیازمندی انسان به وحی برای رسیدن به کمال حقیقی انسان: آدمی به تنهایی و با اتکا به خرد و دستاوردهای تجربی و حسی نمی‌تواند راه سعادت اخروی و کمال حقیقی (قرب به خدا و راه کسب سعادت اخروی) را بی‌ماید؛ پس نیازمند راه دیگری است تا معارف بالایی را به دست آورد و در پرتوی آن به کمال دست یابد. قرآن کریم، جبران نارسایی ابزارهای عمومی معرفتی بشر، فلسفه ارسال پیامبران و آوردن دین بیان می‌کند: «به فرستادگانی نویدبخش و بیم‌رسان وحی کردیم تا مردم بر ضد خدا دستاویزی نداشته باشند»^۱. بدین‌روی دین الهی تنها وسیله سعادت و یگانه عامل اصلاح زندگی بشر است؛ زیرا فطرت را با فطرت اصلاح و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل می‌کند، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۱۲).

مبانی ارزش‌شناختی

سبک زندگی و مبانی ارزش‌شناختی آن، چنان دارای پیوندی عمیق و تنگاتنگ با یکدیگرند که بسیاری از تئوری‌های پیشرفته، شناخت یکی از آن دو را بدون دیگری ممکن نمی‌دانند؛ از این‌رو، تقریباً سبک زندگی در قالب واژه‌هایی چون طرز فکرها و یا اعمال، تعریف و مفهوم‌سازی می‌شود. ارزش‌های نشأت گرفته از هر سبک زندگی و نهادینه شده در آن، برترین شاخص تمایز آن از دیگر سبک‌های زندگی است. در واقع تشخیص و تفاوت ماهوی هر نظام فکری و عقیدتی و رفتارهای الگویافته بر آن، وابسته به ظهور ارزش‌هایی است که از درون آن جوشیده و براساس آن شکل یافته است و بر بالندگی، پویایی و اعتبار آن نظام و رفتارهای الگومند مبتنی بر آن دلالت دارد. در ادامه مهم‌ترین مبانی ارزش‌شناختی سبک زندگی ارائه خواهد شد:

الف) ابتناء ارزش‌ها بر واقعیت‌ها (نتایج اعمال انسان): درباره منشأ ارزش‌ها؛ دیدگاه افراطی، ذهنیت و پسند انسان (عرف) را محک اعتبار می‌داند و دیدگاه تفریطی، ارزش‌ها را سیمای واقعیت‌ها بیان می‌کند و اما دیدگاه معتدل، استناد ارزش‌ها را به واقعیت‌ها می‌داند (ره‌نمایی، ۱۳۸۳، ص ۵۶-۷۰). پذیرش هریک از این دیدگاه‌ها آثار مربوط به خود را در سبک زندگی انسان ایجاد می‌کند. از دیدگاه قرآن، هر رفتاری در نفس، سیر تکاملی و تکوین هویت فرد، اثر واقعی و نتیجه حقیقی به دنبال دارد؛ بنابراین، منشأ ارزش بر خاسته از واقعیت‌ها و تأثیر آن در تکوین و تکامل هویت انسانی

۱. رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء، ۱۶۵).

واقعی است. ارزش‌ها (بایدها و نبایدهای ارزشی) بیانگر رابطه ضروری خاصی می‌باشد که برحسب علّیت و سببیت، بین عمل اختیاری فرد و نتیجه مترتب بر آن وجود دارد (آموزش و پرورش، ۱۳۹۱، ص ۸۸ و ۸۹) پس آن چیزی که هست و یا نیست، باید و نباید و خوب و بد را به وجود می‌آورد. قرآن، به دلیل همین نتیجه واقعی رفتارها و اعمال است که زنده شدن در حیات طیبه را نتیجه واقعی رفتارهای شایسته برخاسته از ایمان می‌داند.^۱ ارزش‌ها در علوم عملی با واقعیت‌های دیگر در هستی ارتباط می‌یابند و گزاره‌های حاوی خوب، بد، باید و نباید در این علوم، از گزاره‌های مناسب حاوی هست و نیست قابل استنتاج و اثبات هستند (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸). بدین ترتیب روح رفتار اخلاقی همیشه تابع واقعیت است؛ اما شکل آن می‌تواند تابع قرارداد باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ش ۱۷). بنابراین هر الگوی رفتاری در سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم، باید شایستگی و صلاحیت به کمال‌رسانی انسان را داشته باشد که در قرآن از آن به اعمال صالح تعبیر می‌شود.

ب. ارزشمندی حُسن فعلی و فاعلی هر عمل و رفتار: در نظام ارزشی توحیدی، در مقام التزام عملی به ارزش‌ها و اجتناب از ضد ارزش‌ها، هر رفتار اختیاری فرد نخست باید فی حد نفسه عمل صالح باشد (یعنی به لحاظ انطباق محتوا و شکل انجام آن با نظام ارزشی توحیدی، شایستگی و شأنیت تکامل انسان را داشته باشد) و دوم بر مبادی مناسبی (مانند آگاهی، ایمان و انگیزه صحیح) استوار باشد تا موجب کمال نفسانی گردد (آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۹). به این بیان که حسن و قبح فعلی یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۶). این مبنا با جان انسان‌ها سروکار دارد، یعنی تنها به دنبال ظهور رفتارهای احسان‌گرایانه ناظر نیست (همان‌گونه که دنیای مدرن آن را اقتضا دارد)؛ بلکه هدف اصلی شکل‌گیری هویت، شخصیت و شاکله نیکوست. رفتار و کنشی ارزشمند است که صرفاً برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد.^۲ ریاکاری در هر عمل و رفتاری مستلزم نداشتن ایمان به خدا و روز جزا است (طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۹). چیزی که موجب نهادینه شدن آن در رفتارها و اعمال درونی و بیرونی انسان می‌شود، بلکه تقوا است.

۱. مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل، ۹۷).

۲. قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام، ۱۶۲).

تحلیل مبانی سبک زندگی

انسان و ارتباط او با هستی و شناخت حقیقت وجودی انسان، از مهم‌ترین محورهای سبک زندگی است. شناخت واقعیت هستی و ابعاد وجودی انسان و ارتباط‌های او چارچوب سبک زندگی او را مشخص می‌کند؛ از این‌رو، از واکاوی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به یک جهان‌بینی دست یافتیم و از آن هست‌ها و نیست‌ها را کشف کردیم. از بررسی مبانی ارزش‌شناختی به ایدئولوژی، بایدها و نبایدها و چارچوب نظام ارزشی سبک زندگی مؤمنانه رسیدیم که ارزش‌ها دارای اثر واقعی و حقیقی در ابعاد مختلف زندگی، هویت فردی و جمعی، سیر تکاملی و الگوهای رفتاری انسان است. ارزش‌ها معیار و ملاک رفتارهای الگومند در جهت تمایل و بازتاب ارزش‌ها است؛ به عبارت دیگر، ضوابطی کلی برای تعیین خط مشی زندگی است (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۴۲۵). اسلام مکتبی است که انسان را به یک هدفی دعوت می‌کند و برای رسیدن به آن هدف راهی ارائه می‌دهد. ایدئولوژی می‌گوید: چگونه باید بود، چگونه باید زیست، چگونه باید شد، چگونه باید ساخت (از ماده سازندگی)، یعنی خود را چگونه باید بسازیم، طبق چه الگویی باید بسازیم، جامعه خودمان را چگونه باید بسازیم. ایدئولوژی به این امور پاسخ می‌دهد، می‌گوید: این چنین باش، این چنین زندگی کن، این چنین بشو، این چنین خود را بساز، این چنین جامعه خود را بساز.

در تبیین منطقی اینکه چگونه ایدئولوژی از جهان‌بینی استنتاج می‌شود، کوتاه می‌توان گفت که مفاهیم ایدئولوژی به ضرورت بالقیاس، یعنی به یک رابطه ضروری بازمی‌گردد؛ به این بیان زمانی ما یک مطلوب فطری داریم که رسیدن به کمال است مقدمات آن ضرورت بالقیاس پیدا می‌کند؛ یعنی مقدمات، علل و اسباب پیدایش این نتیجه‌اند، پس وجود آنها نسبت به وجود نتیجه، ضرورت بالقیاس دارد و «بایدها» از همین جا ناشی می‌شود؛ باید فلان کار را انجام داد چون برای نتیجه مطلوب، مقدمه است (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۴۲۶). خطوط کلی جهان‌بینی در قرآن که نقش اساسی در تعیین ایدئولوژی دارد، سه محور است: الف) شناخت خدا؛ ب) شناخت معاد؛ ج) شناخت رابطه دنیا با آخرت و زندگی ابدی. جهان‌بینی توحیدی بر همین سه اصل بنیان نهاده می‌شود. بایدها و نبایدهای زندگی برای تعیین استانداردها و دامنه ترجیحات و گرایش‌ها تعریف می‌شود و سپس ارزش‌ها بر همان محور در قالب رفتارها باز تولید

می‌شود. در این جهان‌بینی، انسان موجودی فرامادی، سرشته شده با نیازها و گرایش‌های معنوی و هویت الهی و حیاتی به امتداد ابدیت بیان می‌شود. از این رو، توحید هم پایه جهان‌بینی سبک زندگی انسان و هم آرمان و هدف زندگی او است. براساس چنین واقعیت‌هایی، نظام ارزشی توحیدی‌ای شکل یافت که در واقع ارزش‌های نمایانگر واقعیت‌ها و حقایق رفتارهای درونی و بیرونی است و از اثر واقعی آنها در سبک زندگی حکایت دارد. هر رفتار شایسته‌ای که انسان را به کمال رساند، با قصد و انگیزه خدایی، مطلوب است که در آموزه‌های دینی در بازه واجبات تا مباحات تعریف می‌شود و ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را به وجود می‌آورد. ایمان، عبودیت، ملکات نفسانی فاضله، مانند تقوا و اعمال صالح از ارزش‌ها به شمار می‌روند. در ادامه به طور مختصر، خطوط اصلی جهان‌بینی و مهم‌ترین ارزش‌ها برخاسته از آن (ارزش‌های توحیدی) ارائه می‌شود.

جدول ۵: خطوط کلی مولفه‌های جهان‌بینی سبک زندگی مؤمنانه

ردیف	خطوط کلی جهان‌بینی	خطوط فرعی جهان‌بینی سبک زندگی
۱	توحید	انسان موجودی دو بعدی با اصالت بعد روحی انسان دارای نیازها و گرایش‌های مادی و معنوی انسان دارای هویت الهی انسان دارای کمال بی‌نهایت و هدفمند توحید آرمان و هدف زندگی انسان خداوند ناظر اعمال هستی و انسان آفریده و تحت ربوبیت خداوند حاکم بودن قوانین و سنن الهی بر هستی
۲	معاد	نابود نشدن انسان با مرگ دنیا گذرگاه و محل آزمایش حساب و کتاب در قیامت منتها الیه سیر تکاملی انسان لقای خداوند در آخرت انسان دارای زندگی جاوید و ابدی
۳	رابطه دو جهان	زندگی اخروی انسان محصول و نتیجه زندگی دنیوی و پیوستگی آن دو (رابطه علی و معلولی این دو جهان)

جدول ۶: ارزش‌های سبک زندگی مؤمنانه

ردیف	ارزش‌ها	گزاره کلیدی
۱	ایمان	ایمان به خداوند، قیامت، پیامبران، کتب آسمانی و ائمه
۲	اعمال صالح	الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی با صلاحیت کمال‌زایی
۳	عبادت خداوند	بنده‌گی خداوند عامل حضور خداوند در تمام ابعاد زندگی و تنها راه رسیدن انسان به زندگی سعادت‌مند ابدی است پس رفتارهای عبادی ارزشمندند.
۴	خودشناسی	شناخت حقیقت وجودی خود، ابعاد آن و کمال انسانی، مسیر را مشخص و به او کمک می‌کند که به کمال حقیقی و هدف نهایی دست یابد.
۵	تقوا	ملکه و منشی که انسان را در مسیر حق و کمال حفظ می‌کند و از غیر آن بازمی‌دارد.
۶	نیت خالص و انگیزه الهی	نیت خالص در انجام افعال و رفتارها موجب تعالی رفتارها می‌گردد.
۷	تزکیه نفس	زدودن آلودگی‌های نفسانی (گناهان) و قرار گرفتن در مسیر بندگی و توسعه آن
۸	محبت الهی	محبت نسبت به خداوند، پیامبران، ائمه، آموزه‌های دینی و نمادها و مظاهر الهی و پرهیز از به کارگیری نمادها و مظاهر شرک‌آلود و کفرآمیز (غیر خدایی)
۹	اطاعت الهی	اطاعت از خداوند، پیامبر اکرم، ائمه و کتاب او
۱۰	تکلیف‌گرایی	مومن در برابر خدا، خود، دیگران و هستی تکلیف دارد.
۱۱	مسئولیت‌پذیری	انسان برای رسیدن به کمال و زندگی سعادت‌مند باید در تمام ابعاد زندگی و قلمروهای رفتاری مسئولیت‌پذیر و در آخرت پاسخگوی رفتارها باشد.
۱۲	پایبندی به آموزه‌های دینی	تنها راه رسیدن به کمال نهایی پایبندی به آموزه‌های دینی است.
۱۳	پرهیز از گناهان	پرهیز از گناهان فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارزشمند است.
۱۴	آخرت‌گرایی	توجه به نتیجه و بازتاب اخروی کارها و رفتارها
۱۵	حق‌مداری	رعایت حق خداوند، خود و دیگران.
۱۶	اعتدال	رعایت اعتدال در همه امور و ابعاد زندگی
۱۷	معنویت‌گرایی	تقدم امور معنوی بر امور مادی
۱۸	دیگرخواهی و ایثار	تقدم دیگران بر خواسته‌های خود، از خود گذشتگی را به ارمغان می‌آورد.
۱۹	لزوم تخلق به اخلاق فاضله	رشد انسان به واسطه کسب خلق و خویهای فاضله و تجلی آن‌ها در قلمروهای رفتاری امکان‌پذیر می‌شود.
۲۰	لزوم کار و تلاش	تلاش و کوشش برای کسب هویت فردی و جمعی و داشتن زندگی عزتمندانه.
۲۱	لزوم همبستگی و مؤانست با مومنان و نیکان	همگرایی و انس با مومنان موجب قرار گرفتن در مسیر قرب الهی و تسریع در سیر تکاملی و اقتدار جمعی می‌شود.
۲۲	عدالت	رعایت عدالت در همه ابعاد زندگی و قلمروهای رفتاری لازم است.
۲۳	احسان	نیکی به دیگران، نیکی به خود و عامل رشد و تعالی جامعه است.
۲۴	تعقل و کسب علم و معرفت	کسب علم، دانش، تعقل و تدبیر باعث رشد و تعالی افراد و جامعه است و مسیر کمال را فراهم می‌کند.
۲۵	اصلاح	اصلاح‌گرایی در تمام ابعاد زندگی و قلمروهای رفتاری ارزش دارد.
۲۷	اخوت	همه مؤمنانه را نسبت به یکدیگر حساس و همگرا می‌کند.
۲۸	امر به معروف و نهی از منکر	به‌خاطر تکلیف‌گرایی؛ عامل زنده‌ماندن آموزه‌های دینی و توجه افراد جامعه به سعادت همدیگر و رشد و تعالی جامعه
۲۹	آزادگی	آزاد بودن از هواهای نفسانی و محیطی در ارتباط با خود و داشتن رفتارهای آزادمنشانه در ارتباط با دیگران.
۳۰	شکر گذاری	شکر نعمت‌های الهی و بهره‌گیری از آن‌ها در راه بندگی عبادت خداوند.
۳۱	توبه	عامل پیوند با خداوند مهربان و اصلاح رفتارها

ارزش‌های دیگری مانند عفت، شجاعت، حکمت، صداقت و راستی، نوع دوستی، خوش‌بینی به خداوند و هستی، امانت‌داری، وفای به عهد، رعایت اولویت‌ها در ارتباط با دیگران، صله رحم و... ارزش‌هایی هستند که چارچوب و بایدها و نبایدها زندگی و جهت‌گرایی انسان را مشخص می‌کند؛ با تبیین جهان‌بینی و نظام ارزشی سبک زندگی، چارچوب نگرش‌های آن معین شد؛ همچنین جهت و سمت‌وسوی تمایلات و ترجیحات ترسیم شد.

الگوهای رفتاری

از مبانی مطرح شده، به دست آمد که نگاه قرآن کریم به الگوهای رفتاری، رویکردی هنجارمحور و تجویزگرایانه است و الگوهای رفتاری دارای استاندارد و چارچوب می‌باشد؛ همچنین، در این نگاه هر الگوی رفتاری شایستگی قرب‌یابی و کمال‌رسانی انسان را ندارد. دیگر آنکه همه رفتارهای انسان بر محور کمال‌نهایی یعنی ایمان و قرب به خداوند معنا می‌یابد. مؤمن، یگانه راه رسیدن به آن را عبودیت و بندگی خداوند می‌داند، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «و (دیگر) اینکه این راه راست من است، از آن پیروی کنید و از راه‌ها (ی دیگر) پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده گردانند، این است آنچه شما را بدان سفارش کرده است باشد که پرهیزگاری ورزید». ۱ بر محور عبودیت، تمام الگوهای رفتاری انسان در همه گستره‌های ارتباطات او شکل می‌گیرد؛ پس چارچوب کلی ارتباط با خداوند، چگونگی ارتباط انسان با خود، دیگران و طبیعت را مشخص می‌کند و موجب شکل‌گیری و ظهور الگوهای رفتاری مانند عبادت، نماز، روزه، عدالت‌ورزی، مصرف بهینه، احسان به دیگران و... می‌شود که هویت متمایز مؤمن در سبک زندگی را به نمایش می‌گذارد.

رابطه مبانی و الگوهای رفتاری

رابطه بین مبانی و پیش‌فرض‌ها و رفتارها دربردارنده رابطه متقابل بین بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و الگوهای رفتاری است. الگوهای رفتاری انسان بر مبنای نوع شناخت، نگرش و پیش‌فرض‌های او در زندگی بنیان نهاده می‌شود؛ همچنین، الگوهای رفتاری در تغییر و یا تعمیق و توسعه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و

۱. وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام، ۱۵۳).

عادت‌واره‌ها و سلیقه‌ها تأثیرگذار است. بدین ترتیب دانش، طرز تفکر و نگاه فرد به جهان و آدم برای فرد جهان‌بینی و سپس شماری از نیازها، گرایش‌ها و اهداف مطابق آن نگاه را ایجاد می‌کند. آن نیازها، گرایش‌ها، اولویت‌ها در قالب نظام ارزشی خاصی تأمین می‌شود؛ سپس در همان راستا گرایش‌ها و رفتارهای خاصی بازتاب پیدا می‌کند. از آنجا که انسان مستعد و توانمند، از سه ساحت بینش، گرایش و توانایی بهره‌مند است، رفتارهای انسان در یک فرایند تکراری، دانش، بینش و گرایش او را به نمایش می‌گذارد؛ به این ترتیب که فرد نسبت به مسائل گوناگون به شناخت و بینشی دست می‌یابد. پس تحول فرد از دانش آغاز شده و با نگرش ارزیابی گشته، سپس عاطفه او را درگیر کرده و آنگاه گرایش را در او به وجود آورده است و سپس به رفتار منتهی می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۲۶).

در ادامه این فرایند یعنی دانش و بینش ← نگرش ← گرایش ← رفتارها تبیین می‌شود.

بعد دانش و بینشی: امام علی(ع) درباره تأثیر بعد بینشی بر رفتار به کمیل می‌فرماید: هیچ فعالیتی نیست مگر آنکه تو در آن نیازمند شناخت هستی». ۱. همچنین ایشان می‌فرماید: «اساس ایمان، دانش است». ۲. پس رفتار متوقف بر بینش و دانش می‌باشد؛ زیرا فعل اختیاری، فعلی است که براساس خواست فاعل انجام می‌شود و بر گرایشی که به آن فعل و به هدفی که از انجام دادن آن فعل دارد، مبتنی است. از سوی دیگر، صدور چنین فعلی بدون شناخت فاعل، از خود فعل و از هدف فعل خویش ناممکن است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱).

بعد نگرشی: بینش‌ها یعنی شناخت‌ها، جهان‌بینی و ارزش‌ها که در یک فرایند، موجب شکل‌گیری نگرش‌ها می‌شود؛ نگرش‌ها، عباراتی ارزیابی‌کننده (مطلوب یا نامطلوب) درباره اشیا، مردم و یا رویدادها هستند که احساس ما نسبت به آنها را بیان می‌کند (استیفن پی‌رابینز، ۱۳۸۹، ص ۸۴ و ۸۵). پس نگرش عبارت است از احساس موافق یا مخالفی که آدمی بنا به احساس و اندیشه اکتسابی پیشین خود نسبت به شخصی، شیء و یا امری نشان می‌دهد (محمد پارسا، ۱۳۷۴، ص ۱۸۶).

۱. یا كُنَيْلُ ما مِنْ حَرَكَةِ اَلَا وَ اَنْتَ مُحْتاجٌ فِيها اِلَى مَعْرِفَةٍ (ابن‌شعبه الحرائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۲).
 ۲. اَصْلُ الْاِيْمَانِ الْعِلْمُ (مَجْلِسِي، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۵۷).

اجزای نگرش: هر نگرش از سه عنصر باور (مؤلفه شناختی)، ارزش (مؤلفه عاطفی) و آمادگی عمل (مؤلفه رفتاری) ساخته می‌شود (استیفن پی‌رابینز، ۱۳۸۹، ص ۸۴ و ۸۵). بررسی نگرش‌ها براساس سه عنصر سازنده آن یعنی شناخت، عاطفه و آمادگی رفتار کمک می‌کند تا پیچیدگی آن و رابطه بالقوه‌ای که با رفتار دارد را درک کنیم. این عناصر با هم رابطه نزدیکی دارد و به‌ویژه، شناخت و عاطفه از بسیاری جهات از یکدیگر قابل تمییز دادن نیست (همان)؛ برای مثال، اگر به مؤمن گفته شود که نماز مؤمن را به خداوند نزدیک و از بدی بازمی‌دارد. تقریباً با شکل‌گیری این تفکر، احساسی نسبت به نماز در فرد به‌وجود می‌آید؛ از این‌رو، شناخت و عاطفه درهم آمیخته‌اند. در شکل ذیل نگرش مؤمن درباره نماز به تصویر درآمده است. اینکه نماز مؤمن را به خداوند نزدیک و از بدی‌ها بازمی‌دارد (شناخت)، او را به نماز علاقه‌مند می‌کند (عاطفی)؛ پس نماز را به عنوان یک هنجار رفتاری که می‌توان انجام داد، می‌پذیرد. باید گفت که در حقیقت تفکیک این عناصر در عمل، کار دشواری است.

اجزای نگرش به نماز



برای به‌ظهور رسیدن نگرش در رفتار باید دو مشخصه نیرو و شدت (والانس) و درجه پیچیدگی (شدت) نگرش و رفتار را مورد بررسی قرار داد:

الف) والانس یا شدت و جهت: می‌توان یک نگرش را به صورت موافق یا مخالف با یک موضوع نگرشی در نظر گرفت؛ اما تنها یک جهت نگرش نسبت به موضوع کافی نیست. در بسیاری از موارد لازم است تا نیرومندی نگرش یعنی درجه موافقت و

مخالفت آن دقیقاً مشخص شود. ترکیب نیرومندی و جهت نگرش، والانس خوانده می‌شود. این ویژگی در هر سه جزء نگرش صدق می‌کند. جزء احساسی و عاطفی ممکن است کاملاً مثبت باشد (مثلاً شخص نسبت به موضوع نگرش تمایل داشته باشد) و یا کاملاً منفی باشد (مثلاً شخص نسبت به موضوع نگرش تنفر ورزد). جزء آمادگی و رفتاری نیز می‌تواند در جهت موافق یا مخالف باشد، ممکن است کسی آمادگی داشته باشد تا یک موضوع نگرش از هیچ حمایت و حفاظتی دریغ نکند و یا در جهت مخالف آمادگی کامل داشته است تا آنجا که حاضر به نابودی آن باشد (رضایی، سلیمی، ۱۳۸۳، ص ۹۴ و ۹۵).

ب) درجه پیچیدگی (تکثر): اجزای نگرش از نظر درجه پیچیدگی نیز می‌توانند متغیر باشند. منظور از درجه پیچیدگی در عنصر شناخت نگرش این است که آیا این شناخت محدود و ساده است و یا جامع و گسترده؟ همین نکته در مورد جزء احساسی یا عاطفی نیز صادق است. اگر احساس‌ها و هیجان‌های مختلف و متعددی نسبت به موضوع نگرش داشته باشیم، گفته می‌شود که درجه پیچیدگی احساس ما نسبت به آن موضوع زیاد یا متکثر است؛ ولی اگر احساس واحدی نسبت به آن موضوع داشته باشیم، درجه پیچیدگی احساس ما کم است. آمادگی برای عمل نیز می‌تواند دارای درجه پیچیدگی کم یا زیاد باشد. کسی که آماده است تا یک موضوع نگرشی را قبول یا رد کند، آمادگی او برای عمل از نظر درجه پیچیدگی محدود یا دارای تکثر کم است (رضایی، سلیمی، ۱۳۸۳، ص ۹۵). جدیدترین پژوهش‌ها نشان داده است که نگرش‌ها را می‌توان برای پیش‌بینی رفتارهای آینده به کار گرفت و برخی متغیرهای تعدیل‌کننده می‌توانند این رابطه را تقویت کنند (استیفن پی. رابینز، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

قرآن پس از ارائه شماری از معارف، انسان را به تفکر و تدبر درباره هستی و انسان فرامی‌خواند تا باورهای توحیدی و ایمانی در او شکل گیرد. به او ایدئولوژی و نظام ارزشی می‌دهد تا نگرش او قوی پایه‌ریزی شود. پس نگرش‌ها و گرایش‌های مؤمن با محبت خداوند آمیخته می‌شود: «کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند»^۱.

بعد گرایشی: به دنبال نگرش‌های مثبت، شخص به انجام آن رفتار گرایش و تمایل

۱. وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره، ۱۶۵).

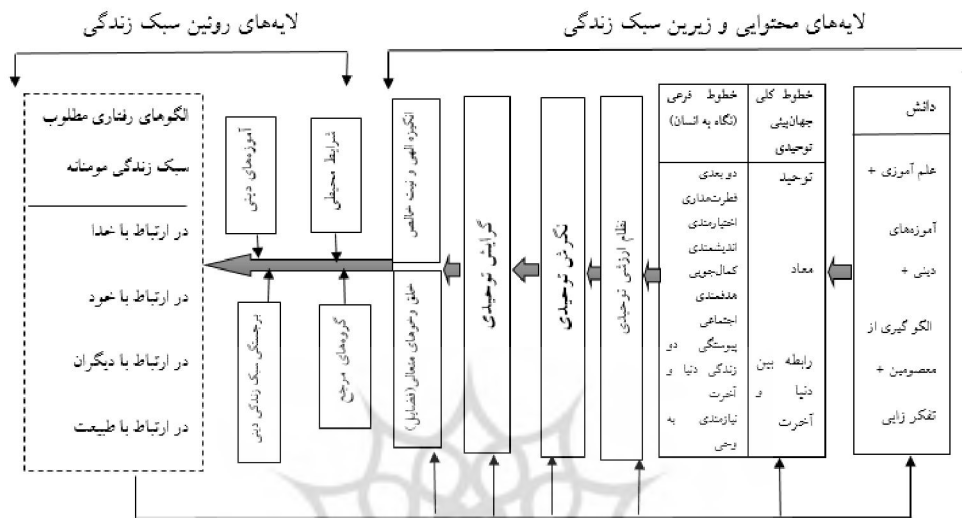
یافته و در مرحله بعد به عمل دست می‌زند. اهمیت گرایش در شکل‌گیری رفتار به حدی است که قرآن کریم از گرایش مردم به خاندان ابراهیم به عنوان دعای ایشان سخن می‌گوید؛ وقتی که او درخواست کرد: «پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم... پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند».^۱ گرایش مردم به معنای این است که دل‌های مردم به سوی ذریه او متمایل شود، به طوری که وطن‌های خود را رها کنند و بیایند و پیرامون آنها منزل گزینند و یا دست‌کم به زیارت خانه بیایند و قهراً با ایشان هم انس بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۷۷).

بعد رفتاری: به دنبال گرایش‌های توحیدی رفتارهای خاص هم‌راستا با آن در انسان تکوین می‌یابد: «و (مؤمنین) بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آنها می‌افزاید».^۲ رابطه بین مبانی و پیش‌فرض‌ها و الگوی رفتاری از لحاظ علمی به اثبات رسیده است؛ رفتار افراد معلول نگرش است و نگرش نیز مسبوق به دانش اولیه می‌باشد. قرآن کریم، رفتارهای انسان را زاده و برخاسته از خلق و خواها، شاکله و هویت او بیان می‌کند: «بگو: هرکس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند».^۳ درنهایت برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تبیین رابطه بین مبانی و الگوهای رفتاری که همان مؤلفه‌ها و بنیادهای نظری سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم است، الگوی زیر ارائه می‌شود. این الگو همان فرایندی است که در یافته‌های پژوهش به دست آمد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهيم، ۳۷).
 ۲. وَ يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُسُوعًا (اسراء، ۱۰۹).
 ۳. قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ (اسراء، ۸۴).

بنیادهای نظری سبک زندگی مؤمنانه



این مدل تبیین‌کننده آن است که:

۱. انسان موجودی آمیخته از دو بعد مادی و معنوی است؛ از این‌رو، از یک‌سو دارای امیال، غرایز، نیازها و گرایش‌های مادی و حیوانی می‌باشد که او را به سمت مادیات و خواهش‌های نفسانی می‌کشاند و از سوی دیگر، دارای گرایش‌های فرامادی است که وی را به سوی گرایش‌ها، فضائل انسانی و متعالی، معرفت‌ها و شهودهای فرامادی فرا می‌خواند. آن چیزی که انسان را جهت‌دهی و مدیریت می‌کند؛ شناخت‌ها، دانش‌ها و تفکرهای شخص درباره آموزه‌های دینی، الگوگیری از زندگی معصومان و مانند آن است. مهارت تعقل‌گرایی و تفکرزایی، آن چیزی است که دانش را توسعه و تعمیق می‌دهد.

۲. جهان‌بینی توحیدی: براساس اطلاعات و دانش به دست آمده از آموزه‌های وحیانی و پس از واکاوی مبانی هستی‌شناختی (که شناخت حقیقت و واقعیت هستی از دیدگاه وحی است) جهان‌بینی توحیدی با سه محور توحید، معاد و رابطه دو جهان دنیا و آخرت شکل یافت؛ با دستیابی به جهان‌بینی توحیدی، نگرش‌های مؤمنانه، ایمان و باورهای خداپرستی در جان فرد خلق می‌شود. عواطف و احساسات مؤمن مانند

محبت، خوف، خشیت و رجا نسبت به خدا با توانایی تفکر و تعقل او همراه می‌شود؛ از این رو، قرآن کریم درباره مؤمنان می‌فرماید: «کسانی که ایمان به خدا آورده‌اند، عشق و علاقه بیشتری به او دارند».^۱

این جهان‌بینی تبیین‌گر گرایش‌های اصیل انسانی است؛ به این بیان که از گرایش‌های اصیل وجود انسان، گرایش به کمال است. کمال‌جویی او ایستایی ندارد و طالب بی‌نهایت است؛ همچنین، انسان دارای مراتب مختلفی از کمال است. فطرت خداجویی و سرشت جان‌یافته از نفخه الهی، انسان را به سوی کمال حقیقی و بی‌نهایت فرا می‌خواند. در نتیجه به انسان ماهیت و هویت «از اوایی» و «به سوی اوایی» می‌دهد. کمال حقیقی او در بعد نظری دید خدایی و مرآت‌ی یافتن و در بعد رفتاری، تخلق به اخلاق فاضله و الهی و رفتارهای خداگونه در بعد فردی و اجتماعی می‌باشد؛ به دیگر سخن، در نظر و رفتار خدایی شدن است. همان کمالی که او را به منبع فیض الهی یعنی قرب خداوند وصل می‌کند و مظهر او می‌شود. راه رسیدن به این مقام عبودیت و بندگی خداوند است؛ بنابراین، برای شکوفایی بُعد انسانی و معنوی خود و داشتن زندگی سعادت‌مند ابدی نیازمند آموزه‌های دینی و جهان‌بینی توحیدی است که در او ایمان و باور به خداوند و قیامت را می‌آفریند و برای انسان زندگی به امتداد ابدیت را ترسیم می‌کند.

۳. نظام ارزشی توحیدی: بر محور واقعیت‌ها و حقایق به دست آمده از جهان‌بینی توحیدی، نظام ارزشی و ایدئولوژی توحیدی ایجاد می‌شود و بایدها و نبایدها و استانداردهای لازم تدوین می‌یابد. در این نظام ارزشی، انسان با انگیزه‌ها و نیت الهی و نهادینه کردن خلق و خویهای متعالی، رفتارهای شایسته را به نمایش می‌گذارد؛ همان اعمال صالحی که ارزشمندند و شایستگی قرب‌یابی به درگاه خداوند را دارند. با تعریف ارزش‌ها، انسان باید یک‌سری از رفتارها و دانش‌ها را کسب و از یک‌سری از آنها پرهیز کند. پس او تکلیف‌محور و وظیفه‌شناس می‌شود. این رفتارها و هنجارها همان رفتارهای عبودیتی‌اند که شماری از آنها انسان را مستقیم به کمال می‌رساند و شماری دیگر رفتارهای شایسته‌ای است که او را با نیت اخلاص یاری می‌رساند و در زمره رفتارهای عبادی قرار می‌دهد.

۱. وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره، ۱۶۵).

۴. نگرش‌های توحیدی: پس از تعریف نظام ارزشی توحیدی و شناسایی ارزش‌ها، مرحله نهادینه شدن آن در جان و روان انسان با شکل‌گیری نگرش شخص است. فرد با شناختی که به دست آورده، آنها را ارزیابی می‌کند؛ اگر این ارزیابی مثبت باشد، در فرد احساسی مثبت و متناسب با شناخت‌ها را شکل می‌دهد؛ همچنین، آمادگی به عمل هم در او ایجاد می‌شود. از این رو گفته‌اند: «اگر افعال الهی که جلوه‌هایی از صفات الهی هستند، در صورتی که مورد شناخت و ادراک انسان قرار گیرند، آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتار وی پدید می‌آورند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۳۳). برای تغییر نگرش و ایجاد نگرش مثبت و منفی، از عوامل گوناگون و متغیرهای تعدیل‌کننده می‌توان بهره برد.

۵. گرایش توحیدی: در پی شکل‌گیری نگرش توحیدی، گرایش به آن و انجام رفتارهای متناسب با آن در فرد به وجود می‌آید.

۶. اخلاص و فضایل اخلاقی: انجام رفتارهای صالح با قصد اخلاص و به یاری عادت‌واره‌ها و خلق‌و‌خوهای متعالی و فضایل، شایستگی قرب‌یابی و کمال‌یابی انسان را فراهم می‌آورد و حضور خداوند را در رفتارهای مؤمن پررنگ می‌کند. همچنین با انجام رفتارهای صالح برخاسته از ایمان است که بسیاری از فضایل و ملکات شایسته را در فرد نهادینه می‌کند. از جمله فضایل شایسته، ملکه تقواست که مؤمن را از هر کاری که از مسیر بندگی و کمال بازمی‌دارد، محافظت می‌کند و هر کاری که او را در این مسیر قرار می‌دهد، بر انجام آن فرامی‌خواند.

۷. عوامل مداخله‌گر: شکل‌گیری یا به ظهور نیافتن الگوهای رفتاری مطلوب برخاسته از نگرش، نظام ارزشی و جهان‌بینی توحیدی نیازمند سازوکارها و عوامل مداخله‌گر است. به دلیل اجتماعی بودن انسان، شرایط محیطی، میزان برجستگی سبک زندگی خاص (مانند سبک زندگی مؤمنانه) در زمان خاص، میزان الگوگیری از الگوهای رفتاری گروه‌های مرجع، میزان فراگیری و تأثیرپذیری از آموزه‌های دینی، در به نمایش درآمدن الگوهای رفتاری مطلوب تأثیرگذار است؛ بنابراین انگیزه‌های خدایی به کمک منش‌ها و ملکات فاضله، در الگوهای رفتاری مطلوب به یاری عوامل مداخله‌گر بازتولید می‌شود.

۸. الگوهای رفتاری مطلوب: الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی مؤمنانه

دست کم در چهار ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت بر محور عبودیت خداوند تعریف می شود که متمایز از دیگر سبک های زندگی است. تمام روابط انسانی در این سبک زندگی بر یکدیگر تأثیر متقابل و دوسویه دارد. این الگوهای رفتاری به عنوان قاعده و الگوی کلی رفتارهای انسانی است که او را به هدف نهایی یعنی قرب خداوند می رساند.

۹. تأثیر الگوهای رفتاری بر دیگر بنیادهای سبک زندگی: همان گونه که گذشت، رابطه بین مبانی (بینش، نگرش و گرایش) و الگوهای رفتاری، رابطه ای معنادار، دوسویه و متقابل است. چگونگی انجام رفتارهای درونی و بیرونی انسان، بر خلق و خوها و نیت ها، گرایش ها، نگرش ها، نظام ارزشی، جهان بینی و تفکرات فرد تأثیر مثبت و یا منفی دارند و آنها را در راستای سبک مؤمنانه تعمیق می بخشد و یا کم رنگ می کند و یا نفی می کند. از دیدگاه قرآن کریم، رفتارها و اعمال انسان، در سیر درونی و شکل گیری قلب (چگونگی ادراک و معرفت) و روح او اثر مستقیم دارد؛ از این رو می فرماید: «به دلیل آنچه می کرده اند، بر دل هایشان زنگار بسته است»^۱. از این آیه شریفه سه نکته استفاده می شود: ۱. رفتارهای ناشایست، نفس انسان را صورت می دهد؛ ۲. آن صورت مانع درک حق و حقیقت می شود؛ ۳. نفس آدمی به حسب طبع اولیه اش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن، حق را آن طور که هست درک می کند، و آن را از باطل و نیز خیر را از شر تمییز می دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۳۴). بنابراین الگوهای رفتاری بر بنیادهای نظری سبک زندگی اثر مستقیم دارد. رفتارهای برخاسته از پیروی از هواهای نفسانی، پیروی از شیطان و انجام و پافشاری بر گناهان به سست شدن باورها (مانند کم رنگ شدن باور بر اینکه خداوند حاضر و ناظر زندگی فرد است و یا اینکه قیامتی وجود دارد)، ارزش ها (مانند قبح زدایی از کارهای ناشایست) و نگرش ها و گرایش های انسان می انجامد. در این باره می توان داستان بلعم باعورا را از قرآن به عنوان نمونه برشمرد (اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶). همچنین الگوهای رفتاری عبادی و تزکیه نفس و مانند آن بر تعمیق و توسعه باورها، ارزش ها، نگرش ها و گرایش های توحیدی تأثیرگذار است.

۱. بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین، ۱۴).

نتیجه‌گیری

این مقاله با رجوع به قرآن کریم، مبانی و محور الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی را شناسایی کرد و سپس کوشید که رابطه بین مبانی و الگوهای رفتاری را کشف کند و در قالب ارائه الگوی بنیادهای نظری سبک زندگی مؤمنانه تبیین کند. از آنجا که هدف کشف رابطه بوده است، به توصیف و تبیین کامل مبانی و الگوهای رفتاری نپرداخته تا در تبیین رابطه بنیادهای نظری آن دچار سردرگمی نشود. براساس آیات شریفه قرآن، رابطه تنگاتنگ، دوسویه و متقابل بین مبانی و الگوهای رفتاری برقرار است؛ زیرا نوع نگاه و جهان‌بینی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌ها موجب شکل‌گیری الگوهای رفتاری متناسب با خود می‌شود و همچنین الگوهای رفتاری در ایجاد و یا تغییر و یا تعمیق نوع نگاه، ارزش‌ها و نگرش‌ها و گرایش‌های انسانی تأثیرگذار است.

هر سبکی از زندگی دارای یک شماری از مبانی و الگوهای رفتاری است که موجب تمایز آن از دیگر سبک‌های زندگی می‌شود. براساس مبانی است که دامنه و چارچوب ترجیحات، نگرش‌ها، گرایش‌ها و سلاقی تعریف می‌شود و موجب بروز و ظهور رفتارهای متناسب با آن می‌شود. سبک زندگی دینی برخاسته از قرآن کریم، دارای جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی خاصی است که از واکاوی مبانی آن به دست آمده است. آن چیزی که موجب بروز الگوهای رفتاری متناسب با آن می‌شود، نگرش و گرایش سامان‌یافته براساس آن جهان‌بینی و نظام ارزشی است. در صورتی که نگرش‌های مثبت و هم‌راستا با آنها شکل گیرد و درونی و شخصی شود، سلاقی و گرایش‌ها نیز همان‌گونه سامان می‌یابد، در این صورت فرد رفتارهای متناسب را به ظهور می‌رساند و به یاری عادت‌واره‌ها و ملکات فاضله و نیت خالصانه الگوهای رفتاری عبودیتی یعنی سبک زندگی مؤمنانه، هویت مؤمن را به نمایش می‌گذارد. البته سبک زندگی مؤمنانه فقط به دنبال ظهور الگوهای رفتاری نیست؛ بلکه در پی شکل‌گیری هویت ایمانی و خدایی شدن مؤمن است، یعنی هدف شکل یافتن فرد براساس ایمان و فطرت انسانی الهی می‌باشد. در این میان نقش عوامل مداخله‌گر در ظهور و شکل‌یابی سبک زندگی مؤمنانه تعیین‌کننده است.

از سوی دیگر، الگوهای رفتاری نیز در ایجاد جهان‌بینی، نظام ارزشی و نگرش‌های متناسب با خود از نقشی مهم برخوردار است و تأثیر شگرف در هویت ایمانی و سیر

درونی و تکاملی انسان دارد. قرآن کریم، رفتارهای کافران را علت عدم فهم و درک حقایق توسط آنان بیان می‌کند: «بلکه آنچه می‌کرده‌اند بر دل‌هاشان زنگار بسته است». (مطففین، ۱۴). بنابراین رابطه دوسویه و متقابل بین مبانی و الگوهای رفتاری بر سبک زندگی حاکم است که الگوی ارائه شده بنیادهای نظری سبک زندگی مؤمنانه از دیدگاه قرآن کریم تبیین‌کننده این رابطه است.

به منظور تبیین بهتر سبک زندگی مؤمنانه پیشنهادهای پژوهشی زیر ارائه می‌شود: تبیین الگوهای رفتاری مطلوب برآمده از بنیادهای نظری ارائه شده، تحلیل سبک زندگی مؤمنانه از دیدگاه قرآن و سنت که مکمل یکدیگرند؛ واکاوی بینش، نگرش و الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی و بررسی تأثیر این ابعاد بر یکدیگر؛ بررسی سبک زندگی گروه‌های مرجع سبک زندگی مؤمنانه، از جمله سبک زندگی پیامبران از دیدگاه قرآن کریم و یا بررسی سبک زندگی الگوهای معرفی شده مانند آسیه همسر فرعون؛ بررسی سبک زندگی نامطلوب افراد تأثیرگذار از دیدگاه قرآن به منظور از میان برداشتن الگوهای رفتاری آنان از جامعه؛ عملیاتی کردن مفاهیم ارزشی مانند تقوا، تاب‌آوری و... در گستره‌های رفتاری، شناسایی زمینه‌ها و شرایط برجسته‌سازی سبک زندگی مؤمنانه؛ و درنهایت تبیین اینکه چگونه الگوهای رفتاری، سیر تکاملی و درونی انسان را شکل یا تغییر می‌دهد.

منابع

- قرآن، ترجمه اساتید فولادوند و گرمارودی.
 نهج البلاغه، ترجمه دشتی.
 آدلر، آلفرد (۱۳۷۰)، *روان‌شناسی فردی*، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، نگارش مهین بهرامی، چ ۲، تهران: انتشارات تصویر.
 آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*، بی‌جا: بی‌نا.
 ابازری، یوسف، چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰.
 بوردیو، پیر (۱۳۸۸)، *درسی درباره درس*، تهران، نشر نی.
 پارسا، محمد (۱۳۷۴)، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، انتشارات سخن.
 پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۵)، *انسان از دیدگاه اسلام*، چ ۷، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
 الحرائی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۱۶ق)، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی.
 رابینز، پی. استیفن؛ تیموتی، جاج (۱۳۸۹)، *رفتار سازمانی*، ترجمه مهدی زارع، تهران: نص.
 رضایی، جعفر؛ سلیمی، نگین (۱۳۸۳)، رابطه بین نگرش فرد نسبت به خود و نگرش فرد نسبت به دیگران، *فصلنامه مدیریت صنعتی*، پاییز، ش ۶.
 رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر مبانی ارزش‌ها*، چ ۱، قم: مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
 شریفی، احمدحسین (۱۳۹۱)، *همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، چ ۱، قم: مرکز نشر معارف.
 عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
 طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه مدرسین حوزه علمیه.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چ ۱۱، تهران: مرکز درس‌هایی از قرآن.
 کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، چ ۲، قم: پژوهشگاه
 حوزه و دانشگاه.

گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر استاد مصباح
 یزدی، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه
 ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *آموزش عقاید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر،
 شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، *ارزش‌های اسلامی در مدیریت، مجله معرفت*، ش ۱۷.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، *انسان‌سازی در قرآن*، چ ۳، قم: مؤسسه امام
 خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن اخلاق در قرآن*، چ ۵، قم: مؤسسه
 امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا)، *مبانی و اصول تعلیم و تربیت*، نرم افزار مشکات.
 مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا)، *معارف قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و
 پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح، مجتبی (۱۳۸۰)، *فلسفه اخلاق (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)*، چ ۷،
 قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.

مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، *دین و سبک زندگی*، چ ۳، تهران: دانشگاه امام
 صادق (ع).